



بسم الله الرحمن الرحيم

درس: خارج فقه پزشکی

جلسه: ۶

موضوع: بررسی اعتبار نظرات پزشکی و آزمایشگاهی

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴

استاد: محمد قاضی حفظه الله

الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

بحث ما در شهادت مثل آزمایشگاه ها نسبت به اموری که آزمایش می کنند بود در جایی که شهادت مبتنی بر مقدمات حسیه باشد مقام اول بحث ما اینجا بود.

ماحصل آنچه که گذشت این بود که مقتضای اطلاق ادله بینه و شهادت و اخبار عدل و ثقه، این است که خبر آزمایشگاهی هم معتبر باشد اینجا بود که عرض کردیم این از تمسک به اطلاق در مسئله جدید است چون آن مصداق از خبر ثقه و عدل و شهادتی که در روایات مفروض است مصادیق معاصر ائمه ع غیر از این مصداق جدیدی است که مبتنی بر تشخیص بر اساس تکنیک و دستگاههای پیشرفته به روز است. این مصادیق از علم در حقیقت، مصداق جدید هستند گرچه مفهوم جدیدی بواسطه مصادیق جدید محقق نیست و لذا تمسک به اطلاقات در این مسئله مبنی بر حجیت اطلاق و عموم در مسائل مستحدثه است.

جدای از این مسئله، هم برای این مسئله نیاز به استناد به اطلاقات ادله بینه و شهادت است و هم اگر خبر ثقه واحد بخواهد در مسئله حجت باشد، اطلاقی در حجیت خبر ثقه داشته باشیم. در حقیقت بحث ما در اینجا منوط به ادله حجیت بینه و شهادت و حجیت خبر عدل و ثقه واحد است. ادله تارة ادله لفظیه است و اخری دلیل این مسئله عبارت است از غیر ادله لفظیه مثل سیره.

ادله لفظیه دال بر حجیت شهادت عدل واحد

استدلال بر اعتبار قول مثل متخصص آزمایشگاهی با انحفاظ فرضی که داشتیم (بحث حسی) منوط به اطلاقات ادله شهادت نسبت به حجیت بینه در این مسئله است.

عده ای از نصوص، که صاحب وسائل در جلد ۲۷ صفحه ۳۹۱ آنها را در بابی از ابواب شهادات آورده است، را بررسی می کنیم:

روایت اول: معتبره عبدالله بن ابی یعفر

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بِمَ تُعَرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ...»^۱

این روایت در صدد بیان ضابطه عدالت است اما این عدالت برای چی؟ برای «حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ»

مفاد این روایت این است که شهادت عدل مسموع است در این روایت ندارد که شهادت عدل در امور قدیمه و امور خاص (مبتنی بر مقدمات حسیه خاصی) معتبر است. نهایت چیزی که وجود دارد این است که باید به عنوان شهادت او محسوب شود. اینکه می گوئیم عنوان شهادت، یعنی اگر شهادت به معنای اخبار باشد، این اخبار حتما باید مبتنی بر علم باشد. ولی گفته می شود شهادت یعنی «اخبار عن حس و شهود و حضور» و لذا آنچه در مانحن فیه وجود دارد این است که اخبار مبتنی بر مقدمات حسیه قطعاً مندرج در دلیل عنوان است. هرچند ما در بحث مقام بعد که اخبار مبتنی بر مقدمات حدسیه است نسبت به شمول روایت تردید داشته باشیم اما نسبت به شهادت مبتنی بر مقدمات حسیه تردیدی در صدق مفهوم شهادت نخواهد بود.

مفاد این روایت این است که اگر عدالت ثابت شد شهادت این شخص قبول می شود روایت طولانی است و مقدار مورد استشهاد ما همین مقدار از روایت بود. قدر متیقن در اینجا فعلاً بینه است یعنی دو شاهد باشد.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۷؛ ص ۳۹۱

روایت دوم: معتبره عبدالله بن مغیره

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَأَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ نَاصِبَيْنِ قَالَ كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَعُرِفَ بِالصَّلَاحِ فِي نَفْسِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَلَمَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ نَحْوَهُ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ مِثْلَهُ»^۱

در همین باب (بَابُ مَا يُعْتَبَرُ فِي الشَّاهِدِ مِنَ الْعَدَالَةِ) صاحب وسائل روایت دیگری را نقل می کند. مورد سوال شهادت دو شاهد ناصبی است حضرت در جواب، حکم کلی را بیان می کند. حضرت از جواب به خصوص مورد سوال که ناصبی است شانه خالی کرده است شاید شرائط تقیه بوده است چون ناصبی خارج از عدالت است. حضرت در جواب فرمودند «كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ عُرِفَ بِالصَّلَاحِ فِي نَفْسِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ» معنای عبارت این نیست که شهادت ناصبی قبول است چرا که ناصبی صلاحی ندارد.

روایت سوم: صحیحه محمد بن مسلم

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَأَجْزْنَا شَهَادَةَ الرَّجُلِ إِذَا عَلِمَ مِنْهُ خَيْرٌ مَعَ يَمِينِ الْخَصْمِ فِي حَقِّهِ النَّاسِ الْحَدِيثُ»^۲

روایت صحیحه مسلم هم در این باب از وسائل آمده است. در این روایت شهادت عدل واحد با یمین خصم آمده است. اکتفا به شهادت واحد منفرد عدل، علی الاطلاق از این روایت استفاده نمی شود.

روایت چهارم: صحیحه ابن ابی عمیر

«وَفِي الْأَمَالِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: مَنْ صَلَّى خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فِي جَمَاعَةٍ فَظَنُّوا بِهِ خَيْرًا وَاجِيزُوا شَهَادَتَهُ»^۳

روایت دیگری که در همین باب از وسائل آمده است صحیحه ابن ابی عمیر است. تا ابن ابی عمیر روایت صحیحه است استاد فرمود در مورد وثاقت «ابراهیم بن زیاد کرخی» حضور ذهن ندارم. روایت مروی در امالی صدوق است و سند تا ابن ابی عمیر درست است. مفاد روایت این است که شهادت کسی که دارای عدالت است (عدالت به شرکت در نمازهای پنجگانه شناخته می شود و حضور مکرر بین مسلمین اگر داشته باشد عیبی از او پنهان نمی ماند و اگر عیبی داشته باشد با حضور مکرر بین مسلمین آشکار می شود و بدی از او معهود نیست) شهادت این شخص جایز است.

روایت پنجم: روایت علقمه

«وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ

۱. همان مدرک، ص: ۲۹۳.

۲. همان مدرک، ص: ۳۹۴.

۳. همان مدرک، ص: ۳۹۵.

بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع وَ قَدْ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّنْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَ مَنْ لَا تُقْبَلُ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ كُلُّ مَنْ كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ - جَازَتْ شَهَادَتُهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ تُقْبَلُ شَهَادَةُ مُقْتَرِفٍ بِالذُّنُوبِ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ - لَوْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَةُ الْمُقْتَرِفِينَ لِلذُّنُوبِ لَمَا قُبِلَتْ إِلَّا شَهَادَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ ع لِأَنَّهُمُ الْمَعْصُومُونَ دُونَ سَائِرِ الْخَلْقِ فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْتَكِبُ ذَنْبًا أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَ السُّتْرِ وَ شَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ وَ إِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِبًا وَ مِنْ اخْتِلَافِهِ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ دَاخِلٌ فِي وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ^۱

روایت به صورت عام می فرماید «کُلُّ مَنْ كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ - جَازَتْ شَهَادَتُهُ» در این روایت نیامده که شهادت در آن امر خاص مسموع است مثلا شهادت در باب حدود و موضوعات خاص، مفاد روایت عام است. لذا روایت اطلاق دارد و شامل شهادت مثل امور آزمایشگاهی می شود. در ادامه روایت آمده است که آیا شهادت گناهکار پذیرفته است؟

روایت می فرماید لازم نیست عصمت از گناه احراز شود. کسی که اگر هم گناهکار است، متجاهر نیست. همانی که در روایت ابن ابی عفور داشت «أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسُّتْرِ وَ الْعَفَافِ» هر چند در خفا گناهکار باشد ملاک این است از آن شخص گناهی ندیده باشند. فقط غیبت پیامبران و معصومان جایز نیست بلکه غیبت این شخص هم جایز نیست.

نصوص و روایاتی بیان شد که دال بر پذیرش بینه و شهادت شاهد به ملاک بینه بود و قدر متیقن از این روایات همین است. ولذا اگر دو آزمایشگاه (بر اساس آنچه در این روایات آمده) شهادت بدهند به امری از امور (این شهادت مبتنی بر مقدمات حسیه باشد) به حسب این روایات این شهادت مسموع است.

شهادت عدل واحد، یکی از مصادیق بینه

عرض بالاتری داریم و می گوئیم لازم نیست دو شهادت باشد اگر یک آزمایشگاه هم شهادت بدهد مسموع است البته در غیر باب قضا، چرا بحث قضا فرق می کند و تعدد در باب قضا معتبر است و ملاک بینه است هم از نظر فقها تعدد معتبر است و هم مستفاد از نصوص تعدد است. آنچه در روایت آمده «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ»^۲ به حسب تطبیق آن در باب قضا، بینه یعنی شهادت دو عدل، هر چند بینه به تعبیر عام مورد تردید است که به معنای شهادت دو عدل باشد لذا مرحوم خویی می فرمایند بینه در این روایت «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»^۳ به معنای بینه اصطلاحی (شهادت دو عدل) نیست. یکی از مصادیق معنای لغوی بینه شهادت دو عدل است و معنا منحصر در آن نیست و شهادت عدل واحد هم می تواند مصداق بینه باشد. یعنی در این روایت بینه در معنای لغوی استعمال شده است نه در معنای اصطلاحی. ولی در باب قضا حتما بینه به معنای دو شاهد عادل است لذا وقتی گفته می شود مدعی باید بینه بیاورد یعنی باید دو شاهد عدل بیاورد. مگر در مورد حقوق الناس (امور مالی) که شهادت یک عدل کفایت می کند.

شهادت عدل واحد در باب موضوعات (چه موضوعات باب قضا و چه غیر آن) کفایت می کند. مثلا در اثبات یک نسب مشکوک، اگر مدعی و منکری در بین باشد مُحَوَّل به باب قضا می شود و بینه اصطلاحی (دو شاهد) باید اقامه شود اما اگر باب قضا نیست مثلا در یک خانواده می خواهند ارث را تقسیم کنند و شخصی می گوید من هم بچه میت هستم و یک شاهد (مثلا همسایه که از فراش میت خبر دارد) اقامه می کند در اینجا بینه اصطلاحی نیست اما آیا باید این شهادت مسموع باشد؟

نکته: اخبار از نسب یا این است که شهادت می دهد این فرزند از این نطفه است یا این فرزند از فراش این شخص است شهادت به نسب شامل هر دو مورد می شود. مثل اخبار از ملکیت که شخص بر اساس قاعده ید شهادت می دهد در اخبار از ملکیت، ملکیت واقعی ملاک نیست. بلکه اگر اماره بر ملکیت باشد می توان از ملکیت خبر داد ما نحن فیه هم از این مورد است یعنی اگر اماره معتبره مانند

۱. همان مدرک.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷؛ ص ۱۴.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۸۹.

فراش بر نسب وجود داشته باشد، می توان از نسب خبر داد

بحث در این است که در موضوعات آیا شهادت عدل واحد کفایت می کند یا نه؟ معروف در نوع کلمات این است که در موضوعات هم تعدد معتبر است و مُخْبِر باید تعدد داشته باشد یعنی ملاک را بینه اصلاحی (تعدد) می دانند و یکی از ادله معروف آنها این روایت است: «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ». اما کلام در این است که در غیر باب قضا، موجبی بر اعتبار تعدد وجود ندارد و علی القاعده اخبار واحد در موضوعات کفایت می کند. دلیل بر حجیت خبر عدل واحد در موضوعات، سیره و بنای عقلا است که خبر عدل واحد در موضوعات را کافی می دانند و اینکه در باب احکام و روایت از معصوم ع، خبر عدل واحد را کافی می دانند از این باب است یعنی روایت از باب موضوعات است و این موضوع عبارت است از قول امام ع، یعنی قول امام ع یک موضوعی از موضوعات است و اخبار از این موضوع اگر اثری بر آن مترتب باشد حجت است و اثر آن ثبوت یک حکم کلی الهی است. و خبر از احکام کلی الهی برای عقلا موضوعیت ندارد و ممکن است قائل به حکم کلی الهی قائل نباشند و ممکن است منکر خدا هم باشند ولی در روابط بین عبد و مولی قول ثقة واحد را برای اثبات کلام مولی کافی می دانند و به آن احتجاج می کنند. لذا دلیل عمده اعتبار خبر عدل و ثقة واحد در موضوعات بنای عقلا است و ثبوت احکام و روایات با خبر واحد از این باب است. از این سیره ردعی نشده است و عدم ردع برای امضا کافی است علاوه بر اینکه در این مورد بیش از عدم ردع داریم. دلیل دیگر بر حجیت خبر واحد در موضوعات علاوه بر سیره، عده ای از نصوص و روایات است. مرحوم آقای صدر در مباحث فقه خود در کتاب الطهارت روایات حجیت خبر واحد در موضوعات را جمع کرده اند. به مناسبت اخبار از نجاست که مرحوم سید یزدی آن را مطرح کرده اند ایشان متعرض این بحث شده است شاید بیش از ده روایت را ذکر می کنند که می توان از آنها حجیت خبر واحد در موضوعات را استظهار کرد. ما هم به مناسبت برخی روایات را که ایشان متعرض نشده اند ولی دلالت بر حجیت خبر واحد در موضوعات دارد را احصا کرده ایم ما قصد نداریم وارد آن بحث شویم.

آنچه اینجا می گوئیم این است که برخی از روایات دال بر حجیت خبر واحد در موضوعات، همین روایاتی بود که ذکر کردیم در باره شهادت مثل «كُلُّ مَنْ كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ - جَازَتْ شَهَادَتُهُ». در این روایاتی که ذکر کردیم پذیرش شهادت مشروط به تعدد نبود و اطلاق دارند. شهادت جایز است چه شهادت دیگری به آن منضم شود چه منضم نشود. بله در برخی موارد باید از اطلاق این روایات رفع ید کرد از جمله باب قضا، و در باب قضا شهادت عدل واحد کافی نیست و تعدد لازم است کما اینکه از اطلاق این روایات در باب حدود هم رفع ید می شود هرچند باب حدود باب قضا نیست. قضا متقوم به نزاع و تخاصم است ولی در باب حدود لازم نیست کسی طرف ادعا داشته باشد مثلاً دو نفر شهادت می دهند شخصی شرب خمر کرده است در آنجا مدعی و منکری وجود ندارد. برخی موارد خاص دیگر وجود دارد که تعدد شاهد معتبر است مثل شهادت باب هلال، مستفاد از نصوص باب شهادت هلال این است که تعدد معتبر است مثل این روایت: «لَمْ يَكُنْ يُجِزُ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَاهِدِي عَدْلٍ»^۱.

لذا مقتضای روایاتی که بیان کردیم این است که شهادت عدل واحد کافی است مگر موارد خاصی که از تحت اطلاق این روایات خارج شده است.

مرحوم خویی می فرمایند بینه در این روایت: «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ» به معنای حجت است نه به معنای شهادت عدلین، یعنی بینه در معنای لغوی آن بکار رفته است.

استعمال بینه در قرآن

یکی از موارد استعمال بینه، حجت است و شاید بینه به معنای شهادت عدلین، یک مورد در قرآن هم نداشته باشد. ماده بینه در قرآن به معنای حجت استعمال شده است. حجت گاهی علم است و گاهی حجت عقلانی دیگری غیر از علم است. در قرآن از بینه اصطلاحی (شهادت عدلین) تعبیر به ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾^۲ شده است و یا اینکه در باب وصیت آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷؛ ص ۳۸۶.

۲. طلاق؛ ۲.

شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ ﴿١﴾

بینہ در روایت «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى...» به معنای حجت است و شامل اقرار هم می شود

سوال: آیا بینہ حقیقت شرعی در معنای شهادت عدلین پیدا کرده است؟

جواب: اگر هم حقیقت شرعی پیدا کرده باشد نهایتاً بینہ مشترک بین دو معنا می شود و معنای لغوی خود را از دست نداده است. و استعمال بینہ در حجت، استعمال مجازی نیست.

دلیلی وجود ندارد که بینہ در روایت «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى...» در معنای لغوی آن استعمال نشده است و در معنای شهادت عدلین استعمال شده است. بینہ در معنای حجت بکار رفته است و حجت چند مصداق دارد: ۱. شهادت عدلین ۲. اقرار ۳. ثقہ واحد ۳. قول ذی الید (ید امارہ ملکیت است). «یَسْتَبِينَ» در روایت یعنی علم وجدانی باشد و یا حجت باشد. حداقل این است که اگر نگوییم بینہ به معنای حجت است می گوییم معنای روایت مجمل می شود و اینطور نیست که به معنای شهادت عدلین باشد. و این روایت صالح برای ردع سیرہ بر اعتبار خبر واحد در موضوعات نیست.

اطلاق روایات باب شهادت و این که شهادت عادل مسموع است مقید به اشتراط تعدد نشده بود هرچند از این اطلاق در برخی موارد با دلیل رفع ید می کنیم ولی در سایر موارد موجبی برای رفع ید از اطلاق این روایات وجود ندارد. در این روایت که می فرماید «كُلُّ مَنْ كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ - جَازَتْ شَهَادَتُهُ» بطور مطلق می فرماید شهادت این شخص جایز است. اطلاق دارد و قید تعدد در این روایت نیست. لذا مقتضای اطلاق تمام روایاتی که ذکر شد اکتفا به خبر عدل واحد است.

در روایت علقمہ این عبارت بود که «فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْكَبُ ذَنْبًا أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَالْإِسْتِرِّ وَ شَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ» یعنی اگر دو شاهد به فسق شخص شهادت ندهند عدالت او ثابت است و نهایت چیزی که این عبارت می رساند این است که در شهادت بر فسق، دو شاهد لازم است و دلیل نمی شود که در شهادت به عدالت یا شهادت به موضوع دیگری هم دو شاهد لازم باشد.

ضابطه شهید اول درباره شهادت عدلین و شهادت عدل واحد

مرحوم شهید اول در قواعد و برخی دیگر از ایشان تبعیت کرده اند از عبارت مرحوم شهید بر می آید که قاعده در شهادت این است که تعدد معتبر است. فقها در موارد متعددی این را مطرح کرده اند مخصوصاً در اعتبار قول مقوم، که عدالت و تعدد و معرفت را معتبر دانسته اند. مرحوم شهید ضابطه را اینطور قرار داده است که به نظر ما دارای اشکال است و ضابطه این است که: **روایت در قبال شهادت**، هرکجا اعتبار خبر به ملاک روایت باشد تعدد در آن معتبر نیست و هرکجا اعتبار خبر به ملاک شهادت باشد تعدد در آن معتبر است. بعد ایشان ضابطه روایت در قبال شهادت را این قرار داده است که: آنچه که مربوط به امر معینی نمی شود، اعتبار آن به ملاک روایت است و آنچه که مربوط به امر معینی می شود، اعتبار آن به ملاک شهادت است. و لذا آنچه مربوط به امر معین نمی شود قدر متیقن از آن روایات مربوط به احکام شرعی است چرا که مربوط به شخص معینی نیست و مربوط به احکام کلیه است. ولی هرکجا خصوصیتی باشد مثلاً شهادت در مورد زید داده شود (فرقی نمی کند شهادت به عدالت زید داده شود یا فسق او یا نسب او) در این موارد تعدد معتبر است. بطور مثال اگر گفته شود این خانه برای زید است باید تعدد باشد.

مرحوم شهید در ادامه مواردی را ذکر کرده اند که ابهام دارند و مشخص نیست مربوط به یک امر معین هستند یا مربوط به یک امر کلی هستند. اگر جنبه معین بودن آنها مد نظر باشد باید دو شاهد باشد و اگر جنبه کلی بودن در نظر گرفته شود یک شاهد هم کافی است. برخی از آن موارد عبارت اند از:

۱. **شهادت به هلال:** آیا در شهادت به آن، تعدد معتبر است یا شهادت یک نفر کافی است؟ مرحوم شهید می فرماید در اینجا دو وجه وجود دارد از یک طرف شهادت به یک امر معین می دهد و می گوید من ماه را دیدم لذا باید دو شاهد باشد و از طرف دیگر خاصیت

این شهادت این است که خداوند روزه را بر بندگان واجب کرده است و وجوب روزه بر شخص واحدی نیست و وحدت در اینجا کافی است. شهادت به هلال مثل این است که شخصی بگوید ای مردم خداوند روزه ماه مبارک رمضان را بر شما واجب کرده است یعنی شهادت به رؤیت هلال به اعتبار اثر آن که وجوب روزه بر همه مردم است شهادت به یک امر کلی محسوب می شود و لذا شهادت واحد کفایت می کند. ولی اگر به اعتبار حکم کلی که روزه ماه مبارک بر شما واجب است، نباشد و به این اعتبار باشد که امروز روزه بر شما واجب است، در این صورت شهادت به یک امر معین می شود و تعدد معتبر خواهد بود.

۲. شهادت به طهارت و نجاست: از این حیث که اخبار از طهارت و نجاست که حکم شرعی است، این اخبار از امر کلی است و تعدد در آن معتبر نیست و از این حیث که حکایت از نجاست یا طهارت یک شیء معین می کند، تعدد در آن معتبر است حکم کلی، نجاست ملاقی دم است نه نجاست این مورد.

۳. اخبار از قبله:

خود ایشان در نهایت در عده ای از این موارد مثل اخبار از اشواط طواف و اخبار از رکعات صلات، می فرماید تعدد معتبر است. چون در اینها جنبه اخبار از معین وجود دارد، هرچند منتهی به اخبار از حکم کلی الهی هم می شود ولی جنبه مورد معین در اینها قوی تر است. ایشان در نهایت در همه موارد جنبه معین را غلبه داده است و تعدد را معتبر دانسته است. ظاهراً فاضل مقداد کلام مرحوم شهید را در ضد القواعد آورده و از ایشان تبعیت کرده است. و ظاهر در برخی کلمات این است که در قضیه موضوعات تعدد معتبر است.

اشکال به ضابطه بیان شده درباره شهادت عدلین و شهادت عدل واحد

عرض ما این است که ملاک ما نه اخبار از کلی است که بگویید تعدد معتبر نیست، و نه ملاک، اخبار از معین است که بگویید تعدد معتبر است. ممکن است اخبار از معین باشد و تعدد در آن معتبر نباشد و یا اخبار از امر کلی باشد و تعدد در آن معتبر باشد. ملاک این است که در هر مورد، ادله آن مورد مد نظر قرار گیرد. مثلاً در باب هلال تعدد معتبر است ولی نه از این باب که اخبار از امر معین است چرا که دلیل خاص دارد «لَمْ يَكُنْ يُجِزُ فِي الْهَالِ إِلَّا شَاهِدَيَّ عَدْلٌ» و معنا ندارد تردید شود که ممکن است اخبار از امر کلی باشد و تعدد معتبر نباشد. طبق روایت در اخبار از هلال تعدد معتبر است چه اخبار از امر معین باشد و چه اخبار از امر کلی. و اگر هم بگوییم اخبار از حکم کلی است اشتراط تعدد ساقط نمی شود.

استاد فرمودند نمی دانم این ضابطه ای که مرحوم شهید در قواعد ذکر می کنند از کلام اهل سنت وارد شده است یا نه؟ **اشکال این است که انضباط دادن به احکام نباید باعث شود که ما از حدّ نصوص خارج شویم** و بر اساس نوعی استحسان و قیاس و خروج از ضابطه فقه عمل کنیم. لذا اگر مرحوم شهید بخواهد ملتزم به شهادت عدل واحد در باب هلال شود این حرف هیچ توجیهی ندارد. و همچنین در باب عدد اشواط در طواف، مرحوم شهید می فرماید تعدد معتبر است و حال اینکه مقتضای نص در مسئله این است که می توان به شمارش همراه اعتماد کرد «جواز الاعتماد علی عدّ صاحبه» و می تواند به حرف همراهش اعتماد کند. یعنی اگر در باب عدد اشواط طواف، خبر از امر معین هم باشد باز هم تعدد معتبر نیست. لذا این تفصیل شهید اول هیچ توجیهی ندارد.

و الحمد لله ربّ العالمین